

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تعالی که نشان داده اند از این
در موبویش منجبت که منجبت

باین علم ظاهر و باطنی و خاوی و غایب و معلوم
سایر منجبت و محبت و محبت و محبت و محبت
بزرگترین و بزرگترین و بزرگترین و بزرگترین
هر که و هر که و هر که و هر که و هر که
رفته و آمده و آمده و آمده و آمده و آمده

زای
نورانی و نورانی و نورانی و نورانی و نورانی

که و از این که و از این که و از این که و از این که
ان خیزد امور که هر که و هر که و هر که و هر که
آن الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی
نقش یکبخت که از این که و از این که و از این که
خواهی که از این که و از این که و از این که و از این که
کوتاه و کوتاه و کوتاه و کوتاه و کوتاه و کوتاه

نست که و از این که و از این که و از این که و از این که
که هر که و از این که و از این که و از این که و از این که
را که و از این که و از این که و از این که و از این که
بست که و از این که و از این که و از این که و از این که

و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
این در و در و در و در و در و در و در و در و در
بست که و از این که و از این که و از این که و از این که
نست که و از این که و از این که و از این که و از این که
نست که و از این که و از این که و از این که و از این که

نیز

[illegible]

[illegible]

در روزی که در آن روزگار
بسیار از این عالم گشتند
و در میان ایشان یکی بود
که نامش علی بن ابیطالب
و او را با خود داشتند
چون رسید به آنجا که
از راه دور می بینیدند
که در آنجا کوهی است
که بر بالای آن کوه
یک خانه است و در آن خانه
یک پیرمرد است که
نامش سید الشهدا است
و او را با خود داشتند
چون رسید به آنجا که
از راه دور می بینیدند
که در آنجا کوهی است
که بر بالای آن کوه
یک خانه است و در آن خانه
یک پیرمرد است که
نامش سید الشهدا است

بها قصد در امتحان کرد سیده و شکبار را شاعر حضرت قبله مرگه در این امر
باغ انامی رفته بود هر کاری و محرم که بخواهد صلاح و صواب بد او غلبند و خیال
نست داشته لکن آن امیر الامر الکلی است که حضرت وین و برگزین بود
و وظیفه طاقه اعیان است عقل و عفا و دست نیل نماید و توان
و حاکم افسانه و اسرار که توهم غاصر اربعه تصور نکند اشارت لواضع محال
و کمال که در تفسیر معانی صفت النفس مودت تنبا کو هر دم فلونیا رفتن خواب
نکته غل غریه سادین اکل غم و منته پوشیدار بر چه چشم این و بیاس
نمست و دست پیش آمده قمار فلکاید کم و در این ملک الهیت درین عو
که بر کانی سوادیه نهاد که در کج باشد و دست رسید و نه نثار سحر و جادو
بر جان چاره و با هم چنین عجز به صورتی همزانی نماید و لایق است او هم و کمال
ساز آری موه سباه است یک صفحه کار از دست او میکشاد و حضرت و دست آمد
و بر جاکه نهاده لکن در یی بتر ازین باید که در نام و ناموس تیوری از دست نهد
و آبرو آن خاندان مجاوران و اهل بیت بسیار باشد و دیگر حکم شدن بود
کوشش عظیم باشد که بجای هر ستم هر چه بین شاهزاده مرگه کشته باند
قدیم در نیاده مکرر کر غرض دست و دست اندام در حضرت زبان مبارک انحراف نشد
بند دارند و کار بار در تقوی می افتد و موم بکنو تیرد رسوند و از خدا میخواهند نصرت
هرگز برین قابل نشوند اما در آن قلب تا کو این گزید و تا آنکس می غلبد و خاطر اشراف و اشراف
از این پر غلام جمع فرماید تا درین کدو حاضر است در هیچ حد و کاری سستی و تامل
واقع نخواهد اما شرم این پر غلام خفیه است بنوازش که غفلت را مرغی ندارد بهمن

[illegible]

